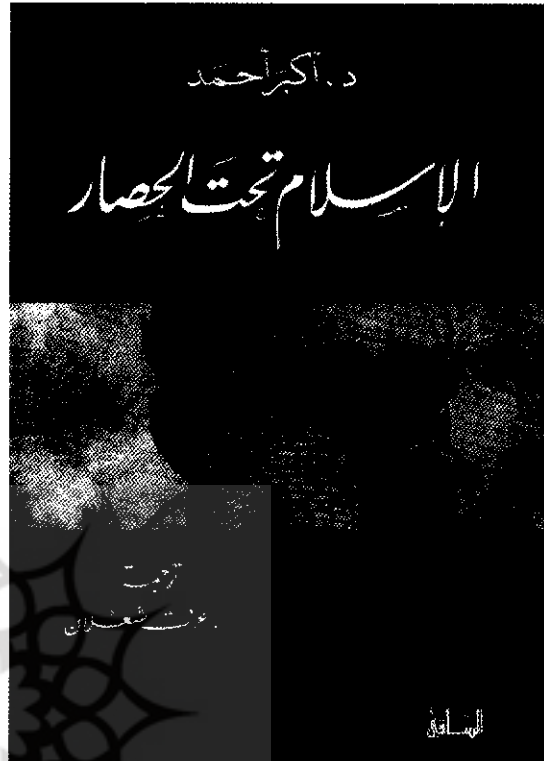




خاتمه تشکیل شده است. در مقدمه کتاب پس از نقل روایتی از پیامبر اسلام -ع- دشواری انتساب به اسلام برای پیروانش در روزگار کنونی، به دست گرفتن زغال برافروخته تشبیه شده و نویسنده متذکر می‌شود به رغم رواج بیش از پیش اسلام و فزونی گرفتن شمار پیروان اسلام نسبت به پیش، مسلمانان احساس می‌کنند که در قفس اتهام گرایش به دینی تروریستی و متعصب و تندرو قرار گرفته‌اند و به نظر می‌رسد که اسلام تحت محاصره قرار گرفته است و اعلام جنگ جورج بوش با تروریسم در نظر بسیاری از مسلمانان، جنگ با اسلام به حساب می‌آید.

وی در ادامه مقدمه می‌گوید: «از دیدگاه اسلام، برای این که انسان‌ها بتوانند خلیفه خدا روی زمین باشند باید دوگونه از رفتار را در پیش گیرند و میان این دوگونه رفتاری تعادل ایجاد کنند. گونه رفتاری نخست مربوط به شعایر و مناسک است که مقصود نخست آن ایجاد رابطه میان انسان و خدا است و این‌ها هم ارکان پنج‌گانه اسلام را تحت شمول می‌گیرند که عبارت است از: شهادت به توحید و رسالت محمد ص-، برپایی نماز، پرداخت زکات، روزه رمضان و حج خانه خدا برای توانگران و برای یک بار در عمر. عمل به این ارکان پنج‌گانه مقتضی تعامل با دیگران است؛ زیرا در رتبه نخست، عملی فردی است و مناسباتی را پدید می‌آورد که به گونه دوم رفتاری که عملی اجتماعی است، راه می‌نماید. گونه رفتاری دوم با حوزه گسترده‌تری از روابط اجتماعی که پدید می‌آورد، آمیخته می‌شود. مهم‌ترین این روابط، عدل و احسان - یعنی رحمت و شفقت و قسط- و سپس علم است که پس از اسم خدا، بیشترین بسامد تکراری را در قرآن کریم دارد. عدالت در جامعه به وسیله قضاوت و حکام جامعه رواج می‌یابد ولی احسان، یا رحمت و شفقت، در جامعه تحقق نمی‌یابد مگر این که دیگران بدان ایمان داشته و در تحقق آن یاری دهند... این دوگونه رفتار با هم شرایط لازم برای پدید آمدن یک جامعه عادلانه را فراهم می‌کنند.»



مجید مرادی

اسلام تحت محاصره<sup>۱</sup>  
دکتر اکبر احمد  
ترجمه: دکتر عزت شعلان  
بیروت، دارالساقی  
چاپ نخست، ۲۰۰۴

#### قرن بیست و یکم، قرن اسلام

اکبر احمد با اشاره به اعداد و ارقام، خطیر بودن وضعیت اسلام در قرن بیست و یکم را گوش‌زد می‌کند. وی معتقد است قرن بیست و یکم قرن اسلام خواهد بود و حوادث یازدهم سپتامبر دلیل روشن این ادعا است؛ زیرا رباپندگاران هواپیماهای امریکایی که آن‌ها را به دل ساختمان‌های بلند امریکایی کوبیدند، تنها هزاران تن از مردم بی‌گناه را نکشتند، بلکه با کار زشتشان، یکی از بزرگ‌ترین تناقضات قرن بیست و یکم را پدید آوردند؛ زیرا اسلام که خود را دین صلح می‌دانست، امروز با قتل و شرارت مرتبط دانسته می‌شود. باید توجه کرد که اسلام امروزه، یک میلیارد و سیصد میلیون پیرو دارد که در پنجاه و پنج کشور - که یکی از آن‌ها برخوردار از بمب اتمی است- ساکن‌اند و یک سوم مسلمانان هم در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند... برای نخستین بار در تاریخ، اسلام به سبب عوامل جغرافیایی سیاسی در رویارویی با ادیان جهانی دیگر قرار گرفته است: اسلام در خاورمیانه با یهود، در بالکان و چین و نیجریه و سودان و به شکل پراکنده در فیلیپین و اندونزی با مسیحیت و در جنوب آسیا با هندویسم و پس از انفجار مجسمه‌های بودا در بامیان به وسیله طالبان، با بودیسم رویارو شده است و چینی‌ها هم که فرهنگشان آمیزه‌ای از فلسفه کنفوسیوس و تائو و ایده کمونیسم است، در راه برخورد با اسلام در مناطق غربی چین- هستند.

برایند اوضاع این است که به‌رغم وجود پیمان‌های قوی میان بسیاری از کشورهای اسلامی با کشورهای غیراسلامی، قدرت‌های بزرگ جهانی در هم‌زیستی و حتی فهم اسلام در درون مرزها و خارج از مرزهای خود دچار مشکلاتی هستند و اسلام‌هراسی در سطح وسیعی شیوع یافته و رو به

نویسنده کتاب استاد کرسی ابن‌خلدون برای مطالعات اسلامی و روابط بین‌الملل در دانشگاه امریکایی واشنگتن و استاد مهمان دانشگاه‌های هاروارد و پرینستون و کمبریج است. آخرین سمت رسمی وی نمایندگی عالی دولت پاکستان در لندن بود. وی پس از استعفا از این سمت در سال ۲۰۰۱ به ایالات متحده کوچید و اخیراً پس از انفجارهای خونین لندن به این شهر بازگشته است تا مبلغ اسلام معتدل و صلح‌طلب در برابر جریان‌های بنیادگرا و تروریست باشد. وی بیش از پانزده کتاب درباره اسلام و جوامع اسلامی تألیف کرده است که برخی از آن‌ها به چندین زبان ترجمه شده است. اهتمام اساسی وی گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و ادیان و مطالعه اسلام در عرصه جهانی و تأثیر اسلام بر تمدن معاصر است.

اکبر احمد در کتاب **الاسلام تحت الحصار**، خلل‌ها و کاستی‌های موجود در جوامع اسلامی را با اشاره به تاریخ اسلام و عقاید اسلامی توضیح می‌دهد و سپس با استفاده از مفاهیم دینی و مردم‌شناختی، به پرسش‌هایی که مردم غرب درباره اسلام مطرح می‌کنند، پاسخ می‌دهد. پرسش‌هایی از این دست که: «چرا آنان (مسلمانان) از ما متنفرند؟»، «آیا اسلام با دموکراسی سازگار است؟»، «آیا اسلام به زنان ستم کرده است؟» و «آیا قرآن، منادی خشونت است؟» این کتاب گذشته از مقدمه مترجم، از یک مقدمه و هفت فصل و یک



و چالش و خشونت در جامعه و رویارو کردن افراد و جماعت‌ها با یکدیگر است.

در فصل چهارم، نویسنده «بحران رهبری مسلمانان» را بررسی می‌کند. براساس نظریه اکبر احمد، هرگاه رفتار و افکار و سیاست‌های رهبری سیاسی مسلمانان، به الگوی اسلامی بیان شده در قرآن و حیات پیامبر ص- نزدیک‌تر باشد، چالش‌ها و تنازعات در جامعه به حداقل خواهد رسید. اکبر احمد، بنیان‌گذار استقلال پاکستان، محمدعلی جناح را به سبب اعتدال و رفتار دموکراتیکش به عنوان الگویی مناسب از رهبری در کشوری مانند پاکستان می‌داند و معتقد است جناح و بن‌لادن در دو قطب متقابل قرار دارند.

در فصل پنجم و ششم نویسنده به دنبال الگویی اسلامی است، که وی این الگو را در میان یکی از دو طیف می‌جوید: طیفی که به رد و طرد و برخورد فرامی‌خواند و طیفی که به گفت‌وگو و توافق تمایل دارد. ارزیابی جریان دوم در فصل پنجم و ارزیابی جریان نخست در فصل ششم آمده است.

در فصل هفتم نویسنده در صدد ارزیابی الگوی جدید جهانی و تعیین وظایف مسلمانان است. وی بر آن است که گام نخست برای بیرون آمدن مسلمانان از بحران کنونی این است که از توهم توطئه‌گری همه جهان علیه اسلام بیرون آیند و غرب را به‌درستی بشناسند. مسلمانان باید خود را در جای غیرمسلمانی قرار دهند که مسلمانان را تهدیدی جدی برای موجودیت خود می‌یندارند.

گام بعدی حاکمیت بخشیدن به دموکراسی در جهان اسلام است. اکبر احمد معتقد است: «مسلمانان علاوه بر اجرای دموکراسی، باید موفقیت و پایداری آن را نیز تضمین کنند و اگر اعمال دموکراسی در جهان اسلام که گرفتار سوء مدیریت و فساد است، شکست بخورد، جایگزینی برای دموکراسی نخواهد بود. نظام دموکراسی تنها نظامی است که فرصت از بین رفتن فساد با کمترین برخورد و اصطکاک را فراهم می‌آورد... مسلمانان باید احساس کنند که قدرت مشارکت در فرآیند حکومت و انتخاب حاکمان را دارند... رهاورد دیگر دموکراسی برای مسلمانان کم کردن شکاف‌های فزاینده میان فقر و غناست.»

بعد دیگر این الگوی جهانی جدید که اکبر احمد برای جوامع اسلامی ترسیم می‌کند، آموزش است: «جوامع اسلامی نیازمند آسان‌سازی پذیرش دانشجو در سطوح بالا هستند تا در سطح جوامع پیشرفته دیگر قرار گیرند. آموزش را نباید محدود به دایره کوچک نخبگان غرب‌گرا کرد.»

بعد دیگری که مورد تأکید نویسنده است، پافشاری بر تسامح و شفقت موجود در اسلام در برنامه‌های آموزشی است، در این شرایط است که نشانه‌های گوهری اسلام بار دیگر آشکار می‌شود. زمانی که مفاهیمی مانند عدل و احسان و ارزش‌گذاری به علم شکوفا شود، با عالمان و اقلیت‌ها با تسامح بیشتری رفتار خواهد شد و یکی از مهم‌ترین امور در جهان اسلام این است که زنان جایگاه شایسته خود را در جامعه پیدا کنند.

وی در ادامه به برخی مظاهر خشونت بنیادگرایان اسلامی به‌ویژه در مصر- اشاره می‌کند و با استناد به آیاتی از قرآن فاصله میان رفتار اینان و دستور قرآنی را نشان می‌دهد.

پی‌نوشت:

۱. الاسلام تحت الحصار

فرونی است. بدفهمی اسلام تا جایی است که منتقدان اسلام می‌پرسند چرا اسلام با این همه تأکید بر رحمت و شفت و تسامح، این دین به خشونت و عدم تسامح در برابر غیر مسلمانان و بدرفتاری با زنان مرتبط می‌شود؟

پاسخی که اکبر احمد به این پرسش می‌دهد این است که هم مسلمانان و هم غیرمسلمانان آیات قرآن را به صورت گزینشی به کار می‌برند. آیات اولیه قرآن بر صلح و آشتی تأکید دارد ولی آیات دوره برخورد میان اسلام و مشرکان قریش، دعوت به جهاد می‌کند ولی نمی‌توان آیاتی مثل آیات سوره توبه را نسبت به آیات سوره بقره ناسخ دانست، بلکه باید آیات را در بستر اجتماعی و سیاسی‌ای که در آن نازل شده، فهمید. آیا می‌توان کار نوزده هواییماربابی حادثه یازدهم سپتامبر را به اسلام ارتباط داد، در حالی که در قرآن کریم کشتن یک انسان بی‌گناه برابر با کشتن همه انسان‌ها شمرده شده است؟

فصل نخست کتاب نشان می‌دهد که اسلام چگونه تحت محاصره قرار گرفته است. نویسنده بر آن است که در سال‌های آخر قرن بیستم، تصور عمومی نامشخصی در غرب شکل گرفته است که اسلام، پس از سقوط کمونیسم، دشمن جهانی جدید است. این تصور در یازدهم سپتامبر کاملاً تثبیت شد. پس از آن بوش اعلام «جنگی صلیبی» ضد تروریست‌های مسلمان داد و به سرعت تحت تأثیر دستگاه‌های تبلیغاتی و افکار عمومی کلمه صلیبی را پس گرفت.

نخست‌وزیر ایتالیا، برلوسکونی نیز در برابر جمع اعلام کرد که اسلام دشمن تمدن غرب است. اکبر احمد در این‌جا این پرسش را مطرح می‌کند که چه کسی نماینده اسلام است؟ بن‌لادن و القاعده یا ملت و ملت‌هایی معین یا کل جهان اسلام؟

وی خاطر نشان می‌کند اگرچه تعریف مفهوم و مصداق دشمن مشکل است، دست به کار جنگ شدن مشکل‌تر است، وانگهی دو جنگ صلیبی که غرب تاکنون با جهان اسلام داشته است اگرچه در ابتدا به پیروزی غرب و استیلا بر سرزمین‌های مسلمانان انجامیده است ولی عاقبتی جز شکست نداشته است.

وی اندیشه‌های صلیبی بوش را رویاروی اندیشه‌های بن‌لادن می‌داند که از قبل مشغول به جنگ مقدس با آمریکا بوده است. وی اشاره می‌کند که بزرگان مسلمانان پس از یازدهم سپتامبر، بن‌لادن را محکوم کردند و سیاست‌های وی را در شمار مردگان اعلام کردند. و جالب این است که خود بن‌لادن در شعله‌ور کردن آتش جنگ صلیبی کنونی سهیم است. فلسفه این جنگ صلیبی چنان که جورج بوش اعلام کرده، این است: «بیا با مایی و یا دشمن مایی.»

نویسنده در فصل دوم در جست‌وجوی نقاط کاستی و اختلال بر می‌آید. وی معتقد است نقطه اختلال، اسلام نیست، بلکه جهانی شدن است. بیرون آمدن مسلمانان از متن جریان جهانی شدن و تهدیدی که برای هویت خود احساس می‌کنند، حالت سرخوردگی و نومیدی را در آنان پدید آورده است تا جایی که ماهاتیر محمد نخست‌وزیر سابق مالزی هم، جهانی شدن را به صورت کنونی‌اش، تهدیدی برای مسلمانان و عقیده‌شان شمرده و گفته است: «من با تلاش بسیار می‌کوشم تا نسبت به آینده مسلمانان در قرن بیست‌ویکم خوش‌بین باشم... اما باید به دشواری شدیدی که به سبب این خوش‌بینی با آن مواجهم اعتراف کنم و آن این است که شمار اندکی از مسلمانان را می‌بینیم که واقعیت و اوضاع زمانه را درک کرده‌اند. غالب مسلمانان در عالم خیال زندگی می‌کنند، آنان ضعف را قدرت و اشکال شکست را چون انواع کام‌یابی می‌نگرند.»

در فصل سوم نظریه پیوند اجتماعی ابن‌خلدون بازخوانی شده است و نویسنده در بی‌اثبات فرو ریختن عصیبت است که نتیجه را ایجاد تضاد